

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

کنستانتین گاردیف (Konstantin Gordeev)

بنیاد فرهنگ استراتژیک

برگردان از: ا. م. شیر

۱۴ اکتوبر ۲۰۱۱

دو افسانه جهانی سازی

جهانی سازی به مثابه ایدئولوژی برقراری «نظم نوین جهانی»، نمی تواند خود را در پشت هیچ چیزی غیر از افسانه پنهان سازد. افسانه گسترش تروریسم (مبنای نسل کشی در پشت پرده عملیات ضد تروریستی) و امکان تشکیل جامعه چند فرهنگی که در آن وابستگان فرهنگهای مختلف «بدون توجه به تفاوتهای فرهنگی حضور می یابند و با موفقیت در تعامل با همدیگر قرار می گیرند»، از جمله آخرین افسانه هائی هستند که به جمع افسانه های پیشین افزوده شده اند.

آگاهان با جعلیات مربوط به افسانه اول شاهد هستند. دانشگاه شیکاگو، کتاب «برش فتنه ها: شکوفانی جهانی تروریسم انتحاری و راه های مقابله با آن»، تألیف ر. پیپ (R. pape) و ج. فلدمان (J. Feldman)، دو تن از رهبران بزرگترین پروژه های جهانی علمی- تحقیقاتی دانشگاهی در باره مسائل تروریسم انتحاری را به چاپ رساند. در این کتاب، کلیه عملیات تروریستی انتحاری در مقیاس جهانی به طور مبسوط مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

نتیجه گیریهای کارشناسان حیرت انگیز است. در طول ۲۴ سال، از سال ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۰۳، در تمام جهان مجموعاً ۳۵۰ مورد حمله تروریستی- انتحاری روی داده و هدف فقط ۱۵ درصد از آنها اتباع امریکائی بوده است. اما، در طول زمانی ۶ سال (۲۰۰۹-۲۰۰۴)، ۹۲ درصد از ۱۸۳۳ فقره عملیات تروریستی- انتحاری انجام شده، اتباع امریکا بوده است. این آمار نشان می دهد که جنگ امریکا و ناتو علیه افغانستان و عراق و اشغال این دو کشور، علت اصلی چنین افزایش جهشی تعداد حملات تروریستی- انتحاری می باشد.

به عبارت دیگر، می بینیم که «تروریسم» تا و پس از سال ۲۰۰۳ (امریکا در سال ۲۰۰۳ عراق را اشغال کرد)، به لحاظ طبیعت خود به عنوان دو پدیده متفاوت ظاهر می شود و کارزار ضد تروریستی نیز به هیچ وجه پاسخگوی اهداف تعیین شده خود نیست. تروریسم به مثابه نفت، به درد فرونشاندن آتش آزادیخواهی ملی نمی خورد. زیرا،

همانطور که پپ و فلدمن به درستی می نویسند «مداخله نظامی، حداقل از سال ۱۹۸۰ علت اصلی تقریباً تمامی عملیات تروریستی- انتحاری در جهان» می باشد.

مؤلفان کتاب پا را فراتر از نتیجه گیریهای خود گذاشته و ادعا می کنند که علت واقعی تروریسم بین المللی عبارت است از «کاربست روشهای حداکثری پشتیبانی سیاسی، مذهبی و سازمانهای اجتماعی، یعنی «روش علنی قربانی کردن خود» «برای دفاع از استقلال جوامع منطقه در مقابل مداخلات خارجی»، به جنگ و اشغال منجر می گردد. این نتیجه گیری که اقدامات کارگزاران جهانی سازی علیه گویا بنیادگران «بریده از ریشه های مردمی» را توجیه می کند، در واقع، همه افسانه های ساختگی مربوط به عملیات «ضد تروریستی» را به طور عریان نشان می دهد. این بنیادگرایان متعصب نبودند که امریکا را به «جنگ جهانی با تروریسم»، جنگی که در اثر آن صدها هزار انسان فقط در عراق کشته شد، وادار ساختند. بلکه به عکس، تهاجم نظامی خارجی هیچ گزینه دیگری در مقابل کنشگران اعاده استقلال ملی پامال شده توسط اشغالگر باقی نگذاشت. بنابراین، سازمانهای امنیتی به منظور برافروختن آتش «جنگهای بزرگتر»، عملیات تروریستی مانند «۱۱ سپتمبر» و امثال آن را انجام می دهند. از انفجار مراکز جهانی با کارکنانش تا شروع تهاجم نظامی؛ از آغاز عملیات نظامی تا تولید شهدای جدید؛ از ترور، برای واداشتن مردم به تأیید «جنگهای پیشگیرانه» تا ترور برای تحریک بازماندگان قربانیان آن برای انتقامگیری به قیمت جان خویش؛ همه و همه را گردونه جنگ جهانی با خود می چرخاند تا توجه عمومی را از این که چرا و با چه هدفی این جنگ را به راه انداختند، منحرف سازد.

نمونه های تاریخی نیز این عقیده را تأیید می کنند: آتش جهان سوز هر دو جنگ جهانی قرن بیستم را با کاربست آشکار عملیات تروریستی برافروختند، و با تبلیغات هردوی آنها را دقیقاً به مثابه «عملیات ضد تروریستی» به مردم خویش توضیح دادند.

بانی و باعث افشای ناخواسته افسانه «ضد تروریستی» جهانی سازی، صدر اعظم المان، انگلا مرکل بود. او در سخنرانی خود در مقابل اعضای سازمان جوانان حزب دمکرات- مسیحی خود در پوتسدام، اعتراف کرد که تلاشها برای تشکیل جامعه چند فرهنگی در کشور المان با شکست مواجه شدند. اگرچه جوهر اظهارات وی فقط عبارت از آن بود که «مسلمانان (اکثرآز ترکیه) که در جست و جوی کار به المان مهاجرت کرده اند، باید زبان المانی را فراگیرند، زیرا فقط در اینصورت آنها می توانند به عضویت کامل بازار کار درآیند»، اما نتیجه گیری خانم مرکل در قالب کتاب «خود نابودی المان» تألیف ت. ساراتسین، عضو شورای مدیران بانک فدرال و شهردار سابق برلین که همچو رعد در سرتاسر اروپا غرید، متجلی شد. بانکدار مشهور در کتاب خود، مهاجرت مسلمانان را علناً تهدیدی برای دولتمداری المان می خواند.

ت. ساراتسین می نویسد: «من مجبور نیستم کسانی را که به حساب دولت زندگی می کنند، به حساب دولتی که با رد این موضوع، به فکر تحصیل کودکان خود نیست و فقط باعث پیدایش دختران روسری بسته (مسلمان) بیشتری در کشور می گردد، قبول کنم».

و مرکل می گوید: «در آغاز سالهای ۱۹۶۰ کشور ما کارگران خارجی را به المان دعوت کرد، حالا هم آنها در اینجا زندگی می کنند. گاهی اوقات ما خودمان را گول می زدیم و می گفتیم: «آنها پیش ما ماندگار نخواهند بود، به هر حال کشور ما را ترک خواهند گفت». اما چنین نشد. و البته که برخورد ما در چهارچوب اصول جامعه چند فرهنگی و در این که ما در کنار هم و با ارجگذاری به هم زندگی خواهیم کرد، می گنجید. این برخورد به شکست

انجامید، مطلقاً شکست خورد... ما نمی‌خواهیم آنهایی را که نمی‌توانند خیلی سریع به زبان المانی سخن بگویند، ببینیم».

ه. زیهوفر، صدر اتحاد سوسیال- مسیحی می‌گوید: «جمهوری فدرال المان دیگر نباید مهاجران ترکیه و کشورهای عربی را بپذیرد».

اظهارات مذکور فوق، نه تنها نارضایتی المانیهای اصیل همه جا متشکل در سازمانهای همبسته ضد بیگانگان خاورمیانه ای و آرزومندان ظهور «دستان قوی» و حتی پیدایش «پیشوا»ی جدید را (به اساس نظرسنجی اجتماعی)، بلکه، درک تدریجی این واقعیت را که در پشت عوامفریبی های «جامعه چند فرهنگی»، سیاست جامعه شناختی «جایگزین» نهفته است، منعکس می‌سازند. و اگر عوامل جهانی سازی شیوه زندگی اسلامی را با حذف فیزیکی حاملان سنتها در جریان عملیات «ضد تروریستی» از بین می‌برند، فرهنگ اروپائی- مسیحی، که در اثر هتاکای های مستمر گروههای مختلف «روشنفکران» مزدور آن تضعیف شده، در حمله به معتقدان جهان بینی های دیگر، بر تمدنهای دیگر خلاصه شده است.

مشکل می‌توان باور کرد که در شرایط بسیار دشوار پی ریزی ایدئولوژیک جامعه چند فرهنگی، تدوین کنندگان آن، این واقعیت مطلقاً روشن را که اصول تمامیت سیستم اجتماعی نیازمند تفکیک فضای حیاتی برای وابستگان فرهنگهای مختلف، تبعیت آنها از یکدیگر و تعیین دقیق عرصه ای که در آن، آنها می‌توانند برای همدیگر مفید باشند، نادیده گرفتند.

تخلف از اصول مذکور، موجب تشدید رقابت «برای زنده ماندن» در میان وابستگان سنن فرهنگی مختلف و غیرقابل امتزاج در حد منابع محدود اجتماعی خواهد گردید. و اینجاست که، فرهنگ ماندنی تر، یعنی فرهنگ استوارتر، بی‌تکلف تر و هر چه منطبق تر با افکار سازندگان «جهان نو»، اما ثمربخش تر، غالب خواهد شد. و البته، این فرهنگ اروپائی نخواهد بود.

با در نظر گرفتن اینکه در نتیجه تشکیل جامعه «چند فرهنگی»، مسلمانان در سر تا سر اراضی اروپا، از روسیه تا اسپانیا، در سرزمین آباء و اجداد اروپائیان، جایگزین آنها خواهند شد، مقامات المان ضمن اشتباه شمردن ایده چند فرهنگی، در مجموع واقعیت جهانی سازی خود را به نمایش گذاشته و در صدد تکمیل افسانه کفایت خود به خودی تنها یک فرهنگ متنوع برای پیدایش وحدت جهانی برآمده اند.

<http://www.fondsk.ru/news/2010/10/30/dva-mifa-globalizma.html>

www.eb1384.wordpress.com

۲۱ مهر [میزان] ۱۳۹۰